



تأثیر استفاده از استعاره و تزیینات در پوستره‌های آموزشی در افزایش میزان یادگیری و تثبیت مطالب زبان خارجی در حافظه

علیرضا رضایی نژاد^۱، مهدی محمدی نیا^{۲*}، احمد مجوزی^۳

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران rezayinejad45@gmail.com

^{۲*} (نویسنده مسئول) استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه ولایت ایرانشهر mohamadinia99@vatanmail.ir

^۳ استادیار زبان‌شناسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

چکیده

رویکرد پیکره بنیاد، رویکردی است که در دهه های اخیر دیدگاه محققین را نسبت به تدریس زبان و استفاده از آن تغییر داده است. بر طبق تعریف باربیری و اکارت (۲۰۰۷)، زبان‌شناسی پیکره‌های رویکردی برای مطالعه زبان است که با استفاده از مجموعه‌های اصولی رایانه‌ای متنی، الگوهای استفاده از زبان را بررسی می‌کنند. با توجه به فقدان مطالعات تحقیقی نظام‌مند و منسجم در این زمینه، تحقیق حاضر بررسی استعاره بر یادگیری زبان خارجی را مورد بررسی قرار داده است. بدین منظور پس از انتخاب ۹۰ زبان آموز زن و مرد در چندین آموزشگاه زبان، ابتدا برای همگن کردن آنها از نظر مهارت زبانی و طبقه‌بندی به دو سطح مهارتی متوسط و پیشرفته، آزمون تعیین سطح آکسفورد از آنها به عمل آمد. سپس پژوهشگر از طریق بسامد نگار اینترنتی (COCA) چندین جمله را که اصطلاحات مورد نظر محقق در آن به کار رفته است را به صورت تصادفی انتخاب نمود. به گروه شاهد لیستی از اصطلاحات و معانی آنها و به گروه آزمایشی همان اصطلاحات ولی به همراه جملاتی که آن اصطلاح در آن به کار رفته است، داده شد. پس از دو هفته آزمون استعاره از هر دو گروه گرفته شد. داده‌های جمع‌آوری شده به‌طور استنباطی و با استفاده از آزمون تی مستقل و تحلیل واریانس یک سویه تجزیه و تحلیل شد. یافته‌های پژوهش حاکی از تأثیر استفاده از استعاره و تزیینات پوستره‌های آموزشی در افزایش یادگیری زبان خارجی در حافظه است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی نقش استعاره و تزیینات پوستر آموزشی در یادگیری.

۲. بررسی نقش استفاده از استعاره در افزایش یادگیری و تثبیت مطالب زبان خارجی در حافظه.

سؤالات پژوهش:

۱. بررسی نقش استعاره و پوستره‌های آموزشی در یادگیری.

۲. استفاده از استعاره چه نقشی در افزایش یادگیری و تثبیت مطالب زبان خارجی در حافظه دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۵

دوره ۱۹

صفحه ۲۶۰ الی ۲۷۹

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۶/۰۴

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

استعاره‌ها،
افزایش میزان یادگیری،
تثبیت مطالب خارجی،
حافظه.

ارجاع به این مقاله

رضایی نژاد، علیرضا، محمدی نیا، مهدی، مجوزی، احمد. (۱۴۰۱). تأثیر استفاده از استعاره و تزیینات در پوستره‌های آموزشی در افزایش میزان یادگیری و تثبیت زبان خارجی در حافظه. مطالعات هنر اسلامی، ۱۹(۴۵)، ۲۶۰-۲۸۰.



[dor.net/dor/20.1001.1
1735708.1401.19.45.1.5](https://doi.org/10.22034/IAS.1735708.1401.19.45.1.5)



[dx.doi.org/10.22034/IAS
.2020.252125.1399](https://doi.org/10.22034/IAS.1735708.1401.19.45.1.5)

مقدمه

یادگیری عمیق و معنادار یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های سیستم آموزشی نوین است و این تنها در سایه روش‌های آموزشی مناسب امکان‌پذیر است. روش‌های سنتی گذشته تنها به انباشتن اطلاعات در حافظه دانش‌آموزان اکتفا می‌کردند که به دلیل محدودیت حافظه به آسانی مطالب به فراموشی سپرده می‌شود. در گذشته سیستم‌های آموزشی تنها به توانایی‌های نیمکره چپ مغز توجه می‌کردند و از تصور و تخیل که یکی از توانمندیهای نیمکره راست مغز است استفاده‌ای نمی‌شد. این تحقیق بر پایه زبان شناختی به استعاره می‌نگرد. در دیدگاه شناختی و بویژه زبان شناختی تأکید بر ذهن و پدیده‌های شناختی است. در این دیدگاه، استعاره درک ایده یا حوزه‌ای مفهومی بر اساس مفهوم دیگری است که خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی بر حسب قلمرو ذهنی دیگر یافت. در این فرایند، مشاهده می‌شود که مفاهیم انتزاعی روزمره مانند زمان، حالات، علیت و هدف نیز استعاری‌اند و استعاره همان نگاشت بین قلمروهاست.

در این پژوهش محقق می‌کوشد تا با اجرای روش آموزش استعاری، قدرت این ابزار زبانی یعنی استعاره را بیشتر به اثبات برساند. آموزش استعاری شیوه‌ای است که معلمان به مدد آن قادرند ذهن دانش‌آموزان را در یادگیری فعال و درگیر سازند و از توانایی‌های دو نیمکره مغزی به صورت همزمان سود جویند. شناخت و بکارگیری ابزارهای زبانی برای ایجاد روش خلاق آموزشی به منظور دریافت و نگهداری هرچه بیشتر مطالب در حافظه بلندمدت دانش‌آموزان با استفاده از توانمندی‌های هر دو نیمکره مغزی باشد. کاربرد استعاره و قیاس می‌تواند با گسترش نوعی تفکر فضایی-تمثیلی بسیاری از نارسایی‌ها و ناکارآمدی‌های موجود در نظام آموزشی سنتی را برطرف نماید. بنابراین، نیاز به چنین تحقیقاتی به منظور معرفی ابزارهای غنی در زبان به خوبی احساس می‌شود.

به کمک ابزار اعجاب‌انگیز استعاره‌ها می‌توان قفل‌های ناگشوده ذهن کودکان را باز کرد و به جای آنکه دانش‌آموزان را در معرض انبوهی از مطالب علمی قرار دهیم، با ابزار استعاره و تمثیل بکوشیم تا به آنها یاد دهیم چگونه بیندیشند. مربیان و دست‌اندرکاران امر آموزش با روش‌های متفاوت سعی در جلب توجه دانش‌آموزان، تأثیرگذاری بر آنها و تسهیل یاددهی و یادگیری مطالب دارند. یکی از این روش‌ها، روش آموزش استعاری است. از آنجا که استعاره نوعی بازنمایی جدید و نقش آن نمادی از گسترش مفاهیم از حوزه‌ای به حوزه دیگر است، سبب خلق افکار خلاق و تقویت نیروهای ذهنی دانش‌آموزان می‌گردد. هدف نشانه گرفته شده در این نوع آموزش، ذهن دانش‌آموزان می‌باشد. با استفاده از استعاره و تمثیل دانش‌آموزان را بر آن می‌داریم که از قدرت هر دو نیمکره مغز سود جویند و براحتی مفاهیم را درک کرده و به خاطر سپارند.

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است. با این حال آثاری به بررسی رابطه استعاره و یادگیری زبان پرداخته‌اند. پیش قدم و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل کیفی استعاری و فرصت‌های یادگیری زبان» به بررسی تحلیل استعاری و نقش آن در یادگیری زبان پرداخته‌اند.

هاشمیان (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «رشد توانش زبان استعاری فراگیران زبان انگلیسی در سطح متوسطه» به بررسی پیشرفت‌های اخیر در زبانشناسی شناختی و روش استعاره پرداخته‌اند. تأثیر این تحقیقات به طور قابل توجهی به پیشرفت در کارآموزی آموزشی و تهیه مواد و مطالب درسی مفید بوده است. گروهی که به صورت شکل محور آموزش داده شدند عملکرد بهتری در آزمون داشتند. بنابراین بین توانش استعاری و روش کل محور همبستگی مثبت وجود دارد. همچنین این امکان وجود دارد که توانش استعاری زبان آموزان از طریق روش شکل محور افزایش یابد (هاشمیان، ۱۳۹۳: ۱). با این تفاسیر در پژوهش‌های یاد شده به نقش آشکار تزیینات و استعاره‌ها در پوستره‌های آموزشی اشاره نشده است.

این پژوهش از نوع تجربی و تحلیلی - مقایسه‌ای می‌باشد. روش گردآوری به صورت همبستگی مطرح می‌کردند و تأثیر کاربردی و مفهومی در تحقیق دارد. روش به کار گرفته شده در این پژوهش، از نوع نیمه تجربی با گروه کنترل و پیش آزمون - پس آزمون به اجرا در آمده است. به گونه‌ای که پیش از اجرای متغیر مستقل، آزمودنی‌ها انتخاب شده، در هر دو گروه به وسیله پیش آزمون مورد اندازه‌گیری قرار گرفته‌اند. البته نقش پیش آزمون اعمال کنترل آماری و مقایسه بوده و پس از اجرای مطالعه اصلی و دخالت دادن و به کاربندی تجربی مورد نظر نسبت به اعمال پس آزمون اقدام بعمل آمده است. جامعه آماری مورد نظر در پژوهش حاضر، ۶۵۰ نفر از دانش آموزان در سال تحصیلی ۹۸ - ۹۷ بوده است. که ۶۳ دانش آموز، با روش تصادفی از بین ۱۷ مدرسه (دو مدرسه که در یک منطقه بوده‌اند) انتخاب شده‌اند، که ۳۱ دانش آموز گروه گواه و ۳۲ دانش آموز گروه آزمایشی را تشکیل داده‌اند.

ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات به منظور اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش از آزمون‌ها و مقیاس‌های زیر استفاده شده است: آزمون کلامی استعاره فرم الف. آزمون‌های استعاره به این خاطر انتخاب شده است که از اعتبار بالایی برخوردار است. نتایجی که از کاربرد این روش به دست آمد نشان داد آزمون سنجش یادگیری از میزان اعتبار همزمان قابل قبولی برخوردار است. پرسشنامه محقق ساخته ۱۸ سوال ۴ گزینه‌ای. این پرسشنامه دارای ۱۸ سوال می‌باشد که در ۴ سطح خیلی زیاد، زیاد، کم، خیلی کم می‌باشد و از ۱۱ الی ۵ نمره گذاری شده است در این آزمون سؤالات ۱ و ۲ و ۹ و ۱۶ به یادگیری دانش آموزان نسبت به درس، سؤالات ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۱۳ - ۱۵ به کتب دانش آموزان و سؤالات ۷ - ۸ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۴ - ۱۷ - ۱۸ به نگرش دانش آموزان نسبت به مدرسه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. جهت بررسی یافته‌های این پژوهش از آمار توصیفی و آمار استنباطی استفاده شده است. در حد توصیفی صرفاً از محاسبه فراوانیها، درصد فراوانیها و میانگین استفاده شده است. و در سطح تجزیه و تحلیل استنباطی یافته‌ها از آزمون t جهت مقایسه فراوانی‌های دو گروه (دبیران و دانش آموزان) استفاده به عمل آمده است و محاسبه توزیع فراوانیها در سطح خطا پذیری ۵ درصد ($\alpha = 5\%$) و درجه آزادی دو ($df = 2$) استفاده گردیده است.

۱. استعاره

واژه *metaphor* یا استعاره از واژه یونانی *metaphora* گرفته شده که خود مشتق از *meta* به معنای "فرا" و *pherein* به معنی "بردن" است. به بیان دیگر، استعاره فرایندی زبانی است که در آن ویژگی از یک موضوع به موضوع دیگر "فرابرده" یا منتقل می شود و به گونه‌ای از موضوع دوم سخن گفته می شود که گویی همان موضوع اول است. استعاره اصلی‌ترین شکل زبان مجازی می باشد. زبان مجازی، زبانی است که مقصودش همان نیست که از معنای کلمات مستفاد می شود (هاوک ۱۹۷۲: ۴؛ ترجمه طاهری، ۱۳۸۰: ۱۱). بنابراین، استعاره انتقال معنی از عنصری به عنصر دیگر است؛ بدان معنی که عنصری که مفهومی مشخص دارد تمام یا قسمتی از معنای خود را به عنصر دیگری که کمتر شناخته شده است، منتقل می کند. لیکاف در کتاب استعاره هایی که با آنها زندگی می کنیم. استعاره را درک و تجربه چیزی بر حسب چیز دیگر می داند. اودر مقاله خود با عنوان "نظریه معاصر استعاره این فرایند را الگوبرداری میان حوزه‌ای در نظام مفهومی می داند که ضمن آن حوزه مقصد که انتزاعی تر است از روی حوزه مبدأ که عینی تر می باشد الگوبرداری می شود (۱۹۹۳: ۱-۴). استعاره در این تحلیل ماهیتی شناختی دارد و در استعاره مفاهیمی که مرزبندی نامشخص تری دارند و انتزاعی هستند برپایه مفاهیم و تجاربی که دانش ما از آنها عینی می باشد و مرزبندی مشخص تری دارند قرار می دهی (۱۹۸۰: ۵۸-۶۰). مبرای مثال در استعاره "مباحثه جنگ است" از واژه ملموس تر "جنگ" برای صحبت در مورد مفهوم انتزاعی "مباحثه" استفاده می کنیم. در واقع، ما طرف بحث را مانند یک دشمن می بینیم، به او حمله می کنیم و از خود در مقابل او دفاع می کنیم و در نهایت برنده یا بازنده خواهیم بود. براو (۱۹۷۷) استعاره را به "دیدن چیزی از نظرگاه چیز دیگر" تعریف می کند و لیری (۱۹۹۰)؛ به نقل از قاسم زاده (۱۳۷۸: ۱۰-۹) تعریف کامل تری ارائه می دهد: "استعاره عبارت است از دادن نامی به چیزی یا ارائه توصیفی درباره چیزی، به نحوی که آن نام یا توصیف به طور قراردادی یا به شکل متعارف به چیز دیگری متعلق باشد". برخی فلاسفه و پژوهشگران به این نتیجه رسیده اند که هر استعاره در واقع دارای دو معنی است، یکی معنای تحت اللفظی لغت و دیگری تفسیر استعاری آن که یکی از آنها کذب است و دیگری صدق؛ یعنی تعبیر تحت اللفظی آن غلط و تعبیر استعاری آن صحیح است، اما آیا این ویژگی است که استعاره را مبهم می سازد؟ در جواب باید گفت بسیاری از جملات که استعاری نیز نیستند در زبان دارای دو معنی هستند، مثل جمله "شانه ام شکست" که دو تعبیر از آن مستفاد می شود و متنی که در آن عبارت گفته شده از ابهام آن می کاهد. همچنین ما جملات استعاری در زبان داریم که تعبیر تحت اللفظی آنها درست می باشد، مانند جمله "صخره دردی را حس نمی کند" که تعبیر تحت اللفظی آن درست است. برخی از فلاسفه سعی کرده اند فرض صوری برای استعاره در نظرگیرند مثل *A is B* در جمله "فلانی گرگ است"، اما این فرض در مورد تمام استعاره ها صدق نمی کند (کورنل وی ۱۹۹۴: ۱۳)، زیرا استعاره هایی وجود دارند که دارای این صورت آشنای نهاد - گزاره ای نیستند، مانند "پنجه سرخ شفق" دیدگاه های مرتبط با استعاره دیدگاه کلاسیک ارسطو ۳ و پیروان او همچون سیسرو ۴، هوراس ۵ و کوینتیلیان ۶ در آثار خود به رعایت اصل تناسب در استعاره تأکید داشتند. ارسطو را

نخستین نظریه پرداز استعاره می‌دانند. او در بوطیقا (فن شعر) به تفصیل به استعاره می‌پردازد. نظریه او در مورد استعاره که عمدتاً در کتاب‌های بوطیقا و ریطوریکا آمده است، تحت عنوان نظریه مقایسه‌ای بررسی می‌شود. از نظر او، استعاره عبارت است از استعمال نام چیزی برای چیزی دیگر. او از چهار نوع استعاره سخن می‌گوید و تحلیل خود را براساس محتوا انجام می‌دهد نه بر اساس صورت و براین باور است که این انتقال می‌تواند به اشکال زیر صورت پذیرد:

۱- انتقال از جنس به نوع. مثال: «کشتی من در اینجا ایستاده»، «ایستادن» جنس است و «لنگر انداختن» نوع.

۲- انتقال از نوع به جنس. مثال: «ده هزار کار بزرگ»، رقمی معین که در اینجا به جای جنس «بسیار» قرار گرفته است.

۳- انتقال از نوع به نوع. مثال: «زندگانش را با روئینه ای بیرون کشید»، در اینجا «بیرون کشیدن» به جای «قطع کردن» به کار رفته است و هر دو، نوع هستند.

۴. انتقال برحسب تمثیل یا قیاس. بنا بر عقیده ارسطو، نوع چهارم مهمترین نوع تلقی می‌شود و باید قیاس را به منزله تناسب در نظر گرفت: نسبت سالخوردگی به زندگی مانند نسبت شب به روز است و از این رو می‌توان شب را روز سالخورده نامید و سالخوردگی را شب زندگی نام نهاد.

از دید ارسطو، استعاره فی نفسه چیزی است تزئینی که به زبان افزوده می‌شود. او براین باور است که شاعر با آمیزش عبارات نامأنوس و استعاره‌ها و انواع دیگر دخل و تصرف‌ها در زبان منظور خود را بیان می‌کند. او استعاره را نوعی «اضافه افزوده» به زبان می‌داند و هشدار می‌دهد که زیاده‌روی در کاربرد استعاره ممکن است زبان متعارف را بیش از حد لزوم به شعر شبیه کند. استفاده از اسباب شاعرانه در بیرون از شعر نه تنها به ابهام می‌انجامد، بلکه سبب قبح در زبان نیز می‌گردد و مسلماً جزئی از سرشت و طبیعت زبان نیست. ارسطو هدف از استعاره را نوعی تأثیر ویژه می‌داند که می‌توان در کاربرد خاصی از زبان حاصل کرد. آثار کلاسیکی که پس از ارسطو نوشته شدند نیز عمدتاً دنباله رو همان گرایش ارسطو بودند. سیسرو استعاره را یکی از ابزارهای لازم برای بخشیدن تأثیر مناسب به کلام می‌دانست. سیسرو بر این باور بود که با استعاره «...چیزی را که ندارید از جای دیگری می‌گیرید». او در واقع، استعاره را «نوعی به عاریت گرفتن» می‌دانست. هوراس نقش استعاره را ارائه روابطی می‌داند که هماهنگ و منطبق بر زندگی باشند نه روابط مبتنی بر اکتشاف یا نوآوری. کوینتیلیان مجاز را تبدیل هنرمندانه یک کلمه یا عبارت از معنای حقیقی آن به معنای دیگر در نظر می‌گیرد و متداولترین مجازها را همان استعاره می‌داند.

دیدگاه رمانتیک شاعران و نظریه پردازانی که می‌توان در دسته رمانتیک قرار داد به کلی با این تصور کلاسیک ارسطویی مخالفند که استعاره را می‌توان به نحوی از زبان جدا کرد؛ یعنی آنان این دیدگاه که استعاره را می‌توان به زبان افزود تا برای انجام کارکردی معین مجهز شود، نمی‌پذیرند و مدعی رابطه سازمند استعاره با کل زبان هستند. در این نگرش، استعاره محدود به زبان ادب نمی‌شد و لازمه زبان و اندیشه برای بیان رخدادهای جهان خارج به حساب می‌آمد و استعاره همچون شاهدهی برای نقش تحلیل در مفهوم‌سازی و استدلال محسوب می‌شد. در نتیجه، تمایزی

میان زبان خودکار و زبان ادب مطرح نبود. معنی‌شناسان شناختی پیرو نگرش رومانیتیک بوده‌اند و به باور آنها استعاره پدیده‌ای لاینفک از زبان روزمره می‌باشد. نظریه پردازانی همچون افلاطون ۱، شلی ۲، هردر ۳ و ویکو ۴ دیدگاهی رومانیتیک نسبت به استعاره دارند. از نظر رومانیتیک‌ها، تفاوت افلاطون با ارسطو را می‌توان تا حدی شبیه تفاوت تخیل و خرد دانست.

شعر به مدد ترکیبات جدیدی از اندیشه‌ها و ایجاد وقفه‌ها و شکاف‌های جدید در آنها، قوه تخیل را تغذیه می‌کند و محیط را گسترش می‌دهد. این فرایند که آن قوه را تقویت می‌کند، فرایند استعاره است؛ یعنی قوه تخیل در وجه اختصاصی زبان به شکل استعاره رخ می‌نماید. از دید شلی، شعر زاینده سرشت زبان و زبان خود محصول قوه تخیل است و تنها با افکار ارتباط دارد. به نظر هردر، منتقد آلمانی، در استعارات به‌کارگرفته شده انسانهای نخستین، نیاز برای نامیدن پرمحتوای مفاهیم به چشم می‌خورد. ویکو، استاد علم بیان و حقوقدان ایتالیایی، نیز انسان بدوی را به همین صورت به تصویر کشیده که با خرد شاعرانه غریزی خود با استفاده از استعاره، نماد واسطوره تکامل یافته است و به سوی تفکر مدرن حرکت کرده‌است. خلاصه آنکه استعاره راهی برای تجربه‌کردن، اندیشیدن و زندگی‌کردن است.

۲. دیدگاه کاربرد شناختی و استعاره

کاربرد شناسی شاخه‌ای جدید از زبان شناسی است که به مطالعه معنی با توجه به گوینده، شنونده و شرایط و اوضاعی که حاکم بر اوست به تولید کلام می‌پردازد؛ بدان معنا که گوینده همیشه منظور خود را به طور صریح بیان نمی‌کند، بلکه غالب اوقات چیزی را می‌گوید و با توجه به شرایط حاکم چیز دیگری را اراده می‌کند که به آن معنای ضمنی ۲ یا تلویحی گفته می‌شود. برخلاف معنی شناسان که معنای استعاری را مربوط به ساختار معنایی عبارت و اجزا آن می‌دانند، کاربردشناسان معنای استعاری را همان قصد گوینده از بیان پاره گفتار استعاری می‌پندارند؛ یعنی زمانی که شنونده عبارت استعاری را می‌شنود، در آغاز آن را در سطح تحت اللفظی تعبیر می‌کند، اما چون ارزش تعبیر حاصل، کذب یا نامعمول است واز آنجا که شنونده می‌داند که گوینده قصد انتقال مطلبی را دارد می‌کوشد تا آن پاره گفتار را متناسب با بافت موقعیت حاکم تفسیر کند و بدین صورت به مقصد گوینده که همان معنای استعاری است، پی می‌برد قصد گوینده نمونه‌ای از شرایطی است که گرایس (۱۹۷۵) آن را تلویح مکالمه ۲ می‌نامد. به طور خلاصه، به اعتقاد گرایس رفتار زبانی به وسیله یک قاعده همکاری عمومی هدایت می‌شود که به قواعد خاص دیگری تقسیم می‌شود. برای مثال، “آنچه را که می‌دانید نادرست است بیان نکنید” یا “ارتباط را حفظ کنید” و این که گوینده انتظار دارد در تبادل مکالمات از او پیروی شود، هرچند چنین قاعده‌ای ممکن است در موقعیت‌هایی مورد قبول واقع نشود. آنچه در مورد ادعای گرایس حقیقت دارد این است که در مکالمات، ممکن است گویندگان تمعداً قاعده‌ای را برهم زنند. بدین ترتیب، تلویحات مکالمه وسیله‌ای است برای القای چیزی که با حقیقت و معنی زبانی جمله بازگو شده، تفاوت دارد. سرل ۳ رویکردی کاربرد شناختی به استعاره دارد و میان معنی مورد نظر گوینده تمایز برقرار کرده و معنی استعاری را جز معنای مورد نظر گوینده قرار می‌دهد. سرل الگوی کلی استعاره را چنین بیان می‌کند: گوینده جمله‌ای را به صورت ”

S یعنی "P بیان می‌کند، ولی این کار را برای این انجام می‌دهد تا گزاره متفاوتی را القا کند از این قرار که S" یعنی R. "در نمونه‌ای که سرل ارائه می‌دهد وقتی کسی می‌گوید "فلانی مانند یخ است" یعنی می‌خواهد گزاره متفاوتی ارائه دهد که از نظر احساسی در بردارنده بی‌توجهی می‌باشد.

به نظر سرل میان معنای تحت‌اللفظی و معنای مورد نظر گوینده نوعی گسست وجود دارد، اما معنای مورد نظر گوینده وابسته به معنای تحت‌اللفظی می‌باشد و این وابستگی کاملاً نظام‌مند است. بنابراین، نظریه استعاره باید بتواند اصولی را که معنای تحت‌اللفظی را به معنای مورد نظر گوینده ارتباط می‌دهد بیان کند (همان، ص ۹۳). به باور سرل، این اصول خارج از دانش فهم جملات تحت‌اللفظی هستند و شباهت‌ها تنها به صورت راهبردی برای درک و فهم عمل می‌کنند و نباید این شباهت‌ها را همچون برخی نظریه پردازان بخشی از معنا تلقی کرد. دیدگاه زبان‌شناسی ازممانی که کاربردشناسی و کنش‌زبانی مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفت، استعاره نیز به عنوان نوعی بیان غیر تحت‌اللفظی به موضوعی برای مطالعه و پژوهش تبدیل شد و از آنجا که استعاره بیش از هر جای دیگری در زبان تبلور می‌یابد، موضوع علم زبان‌شناسی نیز قرار گرفت.

مطالعات حوزه استعاره از زمان طرح معنی‌شناسی توسط برآل ۱ در کتاب "مقاله‌ای در معنی‌شناسی آغاز گردید. در مراحل نخست مطالعات معنی‌شناسی به عنوان دلیل تغییرات معنایی مورد توجه قرار گرفت. در ادامه بحث به معرفی دیدگاه‌های برخی از زبان‌شناسان در مورد استعاره می‌پردازیم.

ریچاردز ۳ (۱۹۶۳) برای استعاره ارکان مشخصی را قائل شده است. او اصطلاحات مشابه به ۴ و مشابه ۵ را به عنوان دو رکن استعاره معرفی کرده است. او از مشابه به عنوان ایده زیربنایی یا مقصد اصلی و از مشابه به عنوان آنچه که به موضوع نسبت داده می‌شود استفاده می‌کند. بنابراین، در استعاره "انسان گرگ است" انسان مشابه و گرگ مشابه می‌باشد. او همچنین اذعان می‌دارد که تمامی استعاره‌ها در بردارنده هردوی این قسمت‌ها نیستند. بعدها دامنه واژه‌های مورد استفاده ریچاردز گسترش پیدا کرد و به آن واژه وجه‌شبه ۶ نیز اضافه شد که به معنای مجموعه‌ای از مشخصه‌هایی است که میان موضوع و حامل مشترک است. بلک ۱ (۱۹۶۲) نیز استعاره را دارای دو رکن می‌داند، چهارچوب ۲ استعاره و کانون ۳ استعاره. البته بلک از واژه‌های دیگری نیز برای معرفی ارکان استعاره استفاده می‌کند که در توضیح نظریه تعامل به تشریح آنها خواهیم پرداخت.

نظریه تعاملی ۴ بلک به استعاره به عنوان نتیجه یک تعامل میان دو مفهوم می‌نگرد. در این نظریه در هر جمله استعاری که به صورت $A \text{ is } B$ می‌باشد یک موضوع اولیه ۵ و یک موضوع ثانویه ۶ وجود دارد که به ترتیب مشابه مشابه و مشابه به ریچاردز می‌باشند. بلک استعاره را تعامل میان این دو موضوع می‌داند، به طوری که ایده‌های نسبت داده شده و دلالت‌های موضوع ثانویه به موضوع اولیه منتقل می‌شوند. به بیان دیگر، موضوع اولیه از طریق فیلتر ویژگی‌های سیستم ثانویه دیده می‌شود. در چنین شرایطی، موضوع ثانویه ویژگی‌های موضوع اولیه را انتخاب، تأکید و سازماندهی می‌کند. بلک بر این باور است که میان موضوع اولیه و موضوع ثانویه یک عبارت استعاری نوعی تشابه ساختاری وجود

دارد و برخی از استعاره‌ها پیش از آن که شباهتی میان دو موضوع برقرار کنند، شباهت از پیش موجودی را که ذهن میان این دو موضوع احساس می‌کند بیان می‌دارند. او برماهیت شناختی استعاره متمرکز می‌شود و آن را نوعی ابزار شناختی می‌داند. از دیدگاه او، اصلی‌ترین معیار در تعیین و تشخیص استعاری بودن یا نبودن یک عبارت، کذب یا عدم تجانس معنی تحت‌اللفظی با بافت می‌باشد. در قرن بیستم تلاش بر آن است که رویکردی چند رشته‌ای در مطالعه استعاره انتخاب شود (اورتونی، ۱۹۷۹: ۴). طرح دیدگاه‌های ریچاردز تأثیرات زیادی بر شکل‌گیری اغلب نظریه‌های استعاره در این قرن داشته است. از نظر وی، استعاره حاصل فرایندی است تعاملی بین دو تصور یا ایده از دو چیز متفاوت که معنای نهایی حاصل حضور هم زمان این دو تصور می‌باشد و معنای حاصل متفاوت از معناهاى این دو تصور می‌باشد. استعاره در تفکر رخ می‌دهد؛ یعنی چیزی برحسب اینکه چیز دیگری است درک می‌شود. پس استعاره را نمی‌توان پیرایه یا انحرافی سرگرم کننده و جالب، گریزی از واقعیت‌های سخت زندگی یا زبان دانست. استعاره از این واقعیت‌ها ساخته شده و آنها را می‌سازد. از این لحاظ، فرایندهای استعاری که به زبان انسان شکل می‌دهند، به واقعیت او نیز شکل می‌دهند.

دیدگاه معنی‌شناسی شناختی زبان‌شناسی شناختی یکی از شاخه‌های جدید زبان‌شناسی است که با رویکردی شناختی به مطالعه زبان و عناصر آن می‌پردازد. تجلی کامل مبانی و اصول این زبان‌شناسی را می‌توان در معنی‌شناسی شناختی ملاحظه نمود. لیکاف (۱۹۸۷) برای اولین بار اصطلاح معنی‌شناسی شناختی را مطرح کرد. او از معنا به عنوان مفهومی یاد نمود که در اثر کاربرد یک صورت زبانی در ذهن شکل می‌گیرد و سپس در ساخت‌های زبانی منعکس می‌گردد. به بیان دیگر، تجربیات انسان مقولات ذهنی او را می‌سازند. فرضیه‌های بنیادین در این نوع رویکرد چنین خلاصه می‌شود: الف- زبان قوه شناختی مستقلی نیست و ساختاری مشترک با قوای دیگر ذهن دارد. به بیان دیگر، توانایی‌های ذهنی و شناختی بشر کلی یکپارچه و درهم آمیخته است و نمی‌توان آنها را از یکدیگر جدا در نظر گرفت. بنابراین، زبان نیز دارای حوزه‌ای مستقل از سایر قوای شناختی نیست و تفاوتی با دیگر توانمندی‌های شناختی غیر زبانی بشر ندارد. این دیدگاه زبان‌شناسی، درک کامل نظام زبان را در گرو درک کامل نظام شناختی یعنی قوایی مثل اندیشه، استدلال، فهم، حافظه و استنباط می‌داند.

ب- دستور زبان به معنی مفهوم‌سازی است و بر این نکته تأکید دارد که فرایندهای شناختی زبان مانند تولید و انتقال معنی، در کلیات شبیه توانایی‌های دیگر شناختی می‌باشند و این فرض آن را در مقابل معنی‌شناسی منطقی که در صورت عدم وجود مصداق در جهان خارج برای یک صورت زبانی آن را بی‌معنی می‌انگارند، قرار می‌دهد.

ج- دانش زبان حاصل استفاده و کاربرد زبان است، به این معنی که ساخت‌های معنایی، نحوی، صرفی و واجی حاصل شناخت ما از کاربرد گفتاری خاص در بافتی خاص می‌باشد. به عبارت دیگر، ساخت‌های زبان در شرایط مختلف منجر به مفهوم‌سازی‌های متفاوتی می‌شوند.

کتاب‌های لیکاف (۱۹۸۷) و لانگاکر (۱۹۸۷) دو اثری هستند که پایه مکتب شناختی در آنها پی‌ریزی شده است. در دیدگاه شناختی، معنی مهمترین موضوع مورد مطالعه در زبان می‌باشد و دارای ماهیتی گشتالتی^۲ است و معنی معادل

توانایی‌های شناختی مانند ادراک و طبقه‌بندی در نظر گرفته می‌شود. در این نظریه، زبان قوه‌ای شناختی و غیر مولفه‌ای فرض می‌گردد که در ارتباط با دیگر فرایندهای شناختی است و برخلاف تحلیل دستوریان زایشی است که زبان را قوه‌ای مستقل از قوای دیگر ذهنی و در عین حال مولفه‌ای می‌دانند (کرافت و کروز، ۲۰۰۴). در بسیاری از نظریه‌های زبان‌شناسی معنی را مفهومی بخش‌پذیر^۳ می‌دانند، به این معنی که معنای جمله حاصل جمع معانی واژه‌های سازنده آن است، اما در اصطلاح "کلاه سر کسی گذاشتن" که به معنای "کسی را گول‌زدن است" این معنی از معنای اجزای سازنده آن به دست نمی‌آید و معنای آن بخش‌پذیر نیست. در واقع، این نوع درک از چنین جملاتی همان درک گشتالتی است که از کنار هم گذاشتن دو یا چند معنای مستقل، معنایی حاصل می‌شود که لزوماً را بر حاصل جمع معانی سازنده آن نیست.

در نظریه‌های کلاسیک زبان فرض بر این بود که قلمرو بیان استعاری و قلمرو زبان عادی و روزمره دو دنیای کاملاً مجزا و متفاوت هستند و استعاره از سازوکارهایی خارج از حوزه زبان معمول بهره می‌گیرد، اما با ورود زبان‌شناسی شناختی به این عرصه نادرست بودن نظریه‌های کلاسیک که استعاره را تنها شیوه بیان بدیع یا شاعرانه قلمداد می‌کردند مشخص گردید و روشن شد که خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی بر حسب قلمرو ذهنی دیگر یافت. در این فرایند مشاهده می‌شود که مفاهیم انتزاعی روزمره مانند زمان، حالات، علیت و هدف نیز استعاری‌اند و استعاره همان نگاهت ۱۲ بین قلمروهاست .

زبان‌شناسان شناختی بر این باورند که استعاره اصولاً پدیده‌ای شناختی و نه زبانی است. لیکاف و جانسون با انتشار کتاب "استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم" در سال ۱۹۸۰ دیدگاه نوینی را در باب استعاره مطرح کردند که با دیگر دیدگاه‌های زبان شناختی، فلسفه زبان و ادبیات تفاوت و گاه تعارض داشته است. لیکاف، نماینده اصلی نظریه زبان‌شناسی شناختی درباره استعاره، مدعی است که استعاره در ذهن بین مفاهیم رخ می‌دهد و ابزاری است برای مفهوم‌سازی یک تجربه انتزاعی بر اساس تجربه‌ای ملموس‌تر و از این طریق جهان و تجارب خود را در اختیار دارد. بنابراین، استعاره ابزار فهم انسان و معنادار کردن جهان از سوی اوست. جایگاه استعاره در تفکر و نظام مفهومی ماست. نظام مفهومی، باورها، اعتقادات و ذهنیات ما را نسبت به خودمان، تجاربمان و جهان و پدیده‌های آن و دریافته‌های ما را از آن امور تعیین می‌کند و کنش‌ها و واکنش‌های ما هستند که بخش مهمی از واقعیت‌های زندگی ما را رقم می‌زنند و بر اساس باورها و ذهنیت‌های ما شکل می‌گیرند. لیکاف و جانسون بر این باورند که نظام مفهومی همه ابعاد زندگی ما را از انتزاعی‌ترین و کلی‌ترین تا ملموس‌ترین، پیش‌پا افتاده‌ترین و جزئی‌ترین امور فرا گرفته است و در تعریف واقعیت‌های زندگی نقش اصلی را ایفا می‌کند. حال با توجه به اینکه استعاره بخش جدایی‌ناپذیری از نظام مفهومی انسان است و بخش عظیمی از نظام مفهومی و تفکر ذاتاً استعاری است، می‌توان گفت استعاره‌ها در تمامی جنبه‌های زندگی از جمله زبان خودکار، ادبیات، روایا، اساطیر، علوم، تاریخ، اعمال و رفتارها، واقعیات اجتماعی، سیاست‌های خارجی، نهادهای اجتماعی، قانونگذاری و غیره ظاهر می‌شوند، واقعیات‌های موجود را تغییر می‌دهند و واقعیات‌هایی تازه می‌سازند. از آنچه گفته شد معلوم می‌شود استعاره خاص

تخیل ادبی نیست، بلکه در نظام مفهومی ذهن آدمی جای دارد. تنها شاعران نیستند که می توانند از استعاره استفاده کنند. استعاره ابزار و فرایندی شناختی در ذهن همه انسان‌هاست؛ بدین معنی که برای انسان، چه شاعر و چه غیر شاعر، استعاره این امکان را فراهم می‌کند تا از استدلال‌ها، استنتاج‌ها و استنباطات مربوط به یک قلمرو مفهومی برای استدلال، استنتاج و استنباط در قلمرو دیگر استفاده کند و بدین ترتیب امکان درک، فهم و یادگیری را برای او میسر می‌سازد. این رویکرد می‌کوشد تا پیچیدگی‌های معنایی زبان را با توجه به توانمندی‌های شناختی انسان توجیه نماید. معنی‌شناسی شناختی عامل اصلی درک و فهم مفاهیم انتزاعی را تجربیات روزمره می‌داند. به بیان دیگر، انسان از طریق تجربه قادر به تجسم یک پدیده مادی و یا رخدادی انتزاعی در ذهن خود می‌باشد و میزان درک انسان از یک پدیده به میزان تجربه او بستگی دارد. در ادامه بحث به موضوع یادگیری، آموزش و نظریه‌های مطرح در مورد آنها خواهیم پرداخت.

۳. یادگیری

برای یادگیری تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است. بسیاری یادگیری را کسب معلومات یا مهارت‌های خاص می‌دانند. برخی مربیان براین باورند که یادگیری انتقال مفاهیم علمی از فردی به فرد دیگر است. درچنین برداشتی، ذهن دانش‌آموزان را به منزله انبارهای می‌پنداریم که باید توسط معلمان پر شود. در این نوع یادگیری، نقش اصلی بر عهده معلم است و دانش‌آموزان چندان فعالیتی از خود بروز نمی‌دهند. وظیفه آنها تنها گوش دادن و به حافظه سپردن مطالب است و هرچه بیشتر به خاطر بسپارند، پیشرفت بیشتری نصیب آنها خواهد شد.

واقعیت آن است که تمرین و یادگیری از طریق حفظ و تکرار موجب یادگیری معنی‌دار نخواهد شد. رفتارگرایان ۱۳، یادگیری را تغییر در رفتار قابل مشاهده و اندازه‌گیری تعریف کرده‌اند. ولی از دیدگاه مکتب گشتالت، یادگیری عبارت از کسب بینش‌های جدید یا تغییر در بینش‌های گذشته است. جامع‌ترین تعریفی که تاکنون از یادگیری به دست آمده، تعریف هیلگارد و مارکویز (۱۹۴۰) است. این دو روانشناس یادگیری را بدین‌گونه تعریف کرده‌اند: "یادگیری یعنی ایجاد تغییر نسبتاً پایدار در رفتار بالقوه یادگیرنده، مشروط بر آنکه این تغییر بر اثر اخذ تجربه رخ دهد". دلیل برتری این تعریف نسبت به تعاریف دیگر ارائه دیدگاهی جدید از فرایند یادگیری است. ویژگی‌های مهم این تعریف عبارتند از تغییر نسبتاً پایدار، رفتار بالقوه و تجربه. برای درک بیشتر این تعریف به اختصار به تحلیل هر یک از این ویژگی‌ها می‌پردازیم.

۱- مفهوم نسبتاً پایدار: کاربرد مفهوم نسبتاً پایدار به این دلیل است که تغییرات موقتی رفتار را که حاصل عوامل هیجانی، انطباق حسی یا خستگی می‌باشند از حیطه یادگیری برکنار کند.

۲- مفهوم رفتار بالقوه: کاربرد این مفهوم دلیل بر تفاوت میان یادگیری و عملکرد است. یادگیری، تغییراتی است که در ساخت ذهنی فرد ایجاد می‌شود. مقداری از تغییرات حاصل از یادگیری، ممکن است به علت مساعد بودن شرایط به رفتار بالفعل تبدیل شود که در اصطلاح به آن عملکرد می‌گویند. به بیان دیگر، یادگیری برنوعی ایجاد توانایی در فرد

دلالت دارد که ما با مراجعه به رفتار بالفعل یا عمل آشکار او این توانایی را استنباط می‌کنیم. ۳- مفهوم تجربه: در تعریف یادگیری، تغییراتی که ناشی از تجربه نیستند، یادگیری محسوب نمی‌شوند. اگر تجربه را تعامل میان فرد و محیط، یعنی تأثیرپذیری فرد از محیط و تأثیرگذاری فرد بر محیط به دنبال یک سلسله فعل و انفعالات بدانیم، یادگیری را حاصل تلاش، حرکت، فعالیت و مشارکت شخص یادگیرنده خواهیم دانست.

نظریه‌های یادگیری نظریه‌های یادگیری به بررسی شرایط یادگیری می‌پردازند. به بیان دیگر، اینکه یادگیری چگونه و در چه شرایطی صورت می‌گیرد مورد توجه آنها می‌باشد. تا قبل از قرن هفدهم میلادی، سه نظریه عمده به نام‌های روش ذهنی ۱۴، شکوفایی طبیعی ۲ و درون‌یافت ۳ مطرح بود که هنوز در بسیاری از مدارس جهان مورد توجه است. این سه نظریه بیشتر جنبه فلسفی داشتند و متعلق به مکتب ساختگرایی بودند. لاک ۱ در قرن هفدهم، هربرت ۲ در قرن هجدهم و در قرن نوزدهم پاولوف ۳، واتسون ۴، ترندایک ۵ و پیروان مکتب گشتالت پایه‌های جدیدی در روانشناسی به طور اعم و در روانشناسی تربیتی به طور اخص بنیاد نهادند و بالاخره در قرن بیستم افرادی چون اسکینر ۶، پیاز ۷، برونر ۸، آزوبل ۹، بلوم ۱۰ و دیگران کوشیدند تا به نوعی یادگیری انسان و حیوان را مورد پژوهش و مطالعه قرار دهند. به طور کلی، سه نظریه مطرح رفتارگرایی، شناختگرایی و ساختگرایی در مورد یادگیری وجود دارد که در ادامه با تفصیل بیشتر مورد بحث قرار می‌گیرند.

نظریه‌های رفتارگرایی نظریه یادگیری رفتارگرایی توسط روان‌شناسانی مانند پاولف و اسکینر از دهه ۱۹۲۰ مطرح گردید و گسترش یافت. این گروه از نظریه‌ها یادگیری را عبارت از "ایجاد و تقویت رابطه و پیوند بین محرک و پاسخ در سیستم عصبی انسان" می‌دانند. به بیان دیگر، در هر فعالیتی ابتدا حالت یا وضعیتی در فرد اثر می‌کند، پس از آن پاسخ یا واکنشی نسبت به این وضعیت از فرد سر می‌زند و در مرحله بعد میان آن وضعیت و این پاسخ ارتباطی برقرار می‌شود و سرانجام عمل یادگیری انجام می‌گیرد (شعبانی، ۱۳۷۱: ۲۵). نظریه‌پردازان رفتارگرا با استفاده از روش علمی اثباتی محض اقتباس شده از علوم طبیعی به بررسی پدیده‌هایی که مستقیماً قابل مشاهده می‌باشند، می‌پردازند. رفتارگرایان افراطی مانند اسکینر هرگونه مطالعه انجام شده درباره کنش‌ها و رفتارهای غیرقابل مشاهده را غیرعلمی می‌دانند. این نظریه با بررسی آزمایشگاهی رفتار سگ‌ها و موش‌ها بوجود آمد و این اصل را مبنا قرار می‌دهد که یادگیری را می‌توان با استفاده از ایجاد تقویت مثبت برای اکتساب رفتارهای مطلوب و تقویت منفی برای بازداری رفتارهای نامطلوب شرطی کرد.

نظریه شرطی‌سازی کلاسیک پاولف پاولف با توجه به آزمایش‌های خود بر روی سگ‌ها متوجه شد که گاهی حیوان یاد می‌گیرد به یک عامل غیرطبیعی همان پاسخ یا واکنشی را نشان دهد که به یک عامل طبیعی نشان می‌دهد. برای مثال، اومتوجه شد غدد بزاقی سگ بطور طبیعی هنگام مشاهده و خوردن گوشت شروع به ترشح می‌کنند و این یک عامل طبیعی برای تحریک غدد مذکور است. اگر خوردن غذا را با یک عامل دیگر مانند صدای زنگ یا نور چراغ همراه کنیم، بتدریج حیوان یاد می‌گیرد که هنگام شنیدن آن صدا یا مشاهده آن نور، همان پاسخ طبیعی (ترشح غدد بزاقی)

را از خود نشان دهد. براساس نظریه شرطی شدن کلاسیک پاولف، یادگیری عبارت است از ایجاد نوعی پیوستگی فرضی در دستگاه عصبی میان محرک S و پاسخ R. پاولف و همکارانش آزمایش‌های خود را به حیوانات محدود کردند (شعاری نژاد، ۱۳۷۵: ۲۴۵)، اما دانشمندان دیگری به آزمایش شرطی کردن کلاسیک در رفتار انسان پرداختند که معروف‌ترین آنها واتسون است. به باور او، امر یادگیری جریانی است از بازتاب‌های شرطی که از طریق جانشین‌ساختن محرک شرطی به جای محرک اصلی حاصل می‌شود.

نظریه شرطی‌سازی کنشگر ۱۵ اسکینراسکینر، روانشناس امریکایی، بار دیگر مسئله شرطی‌شدن رفتار را بعد از پاولف و واتسون مطرح کرد و آن را شرطی‌شدن عامل یا کنشگر نامید. در این نوع یادگیری، برخلاف شرطی‌شدن کلاسیک، رفتارهای کنشگر محصول محرک‌های فیزیولوژیک نیستند، بلکه نتیجه متغیرهای قطعی رفتارهای موجود زنده هستند که به وسیله تقویت کننده ۱۶ خاصی قوت می‌گیرد؛ یعنی موجود زنده بدون اینکه به وسیله محرک شناخته شده‌ای تحریک شود، در محیط فعالیت می‌کند و فعالیت موردنظر توسط تقویت کننده‌ای تقویت می‌شود و در اثر تقویت، وسعت و احتمال وقوع آن افزایش می‌یابد. به بیان دیگر، این تقویت کننده‌ها هستند که سبب تأثیر، تغییر و تثبیت رفتار می‌گردند.

نظریه‌های شناختگرایی نظریات یادگیری شناختی توسط پیاز، گشتالت و آزوبل مطرح شدند. نظریه‌های یادگیری از اوایل دهه ۱۹۶۰ از سمت وسوی نظریه‌های رفتاری به سوی علوم شناختی حرکتی را آغاز کردند که در نتیجه آن تأکید و تمرکز بر روی رفتار قابل مشاهده جای خود را به فرایندهای شناختی مانند تفکر، شکل‌گیری مفاهیم، استدلال و مسئله‌گشایی داد. نظریه شناختگرایی به منظور تبیین جنبه‌هایی از فعالیت بشری که رفتارگرایان در تبیین آنها ناتوان بودند، جایگزین نظریه رفتارگرایی شد. یکی از انتقادات مهمی که به رفتارگرایان می‌شد این بود که از نظر آنها یادگیری محصول ارتباط علت و معلولی میان محرک و پاسخ‌های یادگیرنده در نظر گرفته می‌شد و قوت و ضعف عملکرد آنها وابسته به عامل تقویت بود، اما اینکه یادگیرنده چگونه اطلاعات را دریافت می‌کند، چگونه این اطلاعات در ذهن اوسازمانده‌ی، ذخیره و در موقع لزوم بازیابی می‌شود را مورد غفلت قرار دادند. پس از مطرح شدن دیدگاه‌های شناختی به زبان، یادگیری و مسائل مربوط به آن نیز دستخوش تحولاتی شگرف گردید.

روانشناسان شناختی، رفتار را تنها به صورت سرخی برای استنباط و استنتاج پدیده‌های شناختی یا آنچه در ذهن انسان می‌گذرد مورد توجه قرار می‌دهند. موضوع اصلی مطالعات شناخت‌گرایان را شناخت تشکیل می‌دهد که دربرگیرنده آن دسته از فرایندهای ذهنی بشر است که از طریق آنها اطلاعاتی که از طریق حواس دریافت می‌شوند به شیوه‌های گوناگون تغییر می‌یابند، رمزگردانی شده و برای استفاده‌های بعدی مجدداً رمزگشایی می‌شوند.

۴. تأثیر استفاده از استعاره در افزایش میزان یادگیری زبان خارجی و تثبیت آن در حافظه

فرض صفر به این صورت است که نگرش آموزشی مثبت نسبت به معلم در دانش آموزانی که از طریق روش استعاره تحصیل می‌کنند از دانش آموزانی که به شیوه سنتی تحصیل می‌کنند، کمتر است و فرض جانشین به این صورت است که نگرش آموزشی مثبت نسبت به معلم در دانش آموزانی که از طریق روش استعاره تحصیل می‌کنند از دانش آموزانی که به شیوه سنتی تحصیل می‌کنند، بیشتر است.

آزمون های اثرات بین آزمودنی ها (بررسی همگنی شیب های رگرسیون)					
منبع	نوع سوم مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معنی داری
مدل تصحیح شده	۱۲۱۹۱.۶۲۴	۳	۴۰۶۳.۸۷۵	۱۷.۴۳۲	۰۰۰.
ثابت	۲۰۲۶.۷۴۵	۱	۲۰۲۶.۷۴۵	۸.۶۹۴	۰۰۵.
گروه	۱۱۲۳.۰۸۱	۱	۱۱۲۳.۰۸۱	۵.۱۶۶	۰۲۴.
پیش آزمون	۹۵۳۹.۶۷۶	۱	۹۵۳۹.۶۷۶	۴۰.۹۱۹	۰۰۰.
گروه وپیش آزمون	۱۱۹۱.۳۳۶	۱	۱۱۹۱.۳۳۶	۵.۱۱۰	۰۲۷.
خطا	۱۳۹۸۷.۹۸۶	۶۰	۲۳۳.۱۳۳		
کل	۵۷۴۷۰.۵۰۰۰	۶۴			
کل تصحیح شده	۲۶۱۷۹.۶۰۹	۶۳			
a. ضریب تعیین = ۴۶۶ (ضریب تعیین تعدیل یافته = ۴۳۹)					

نتایج جدول فوق نشانگر آن است که تعامل از نظر آماری معنادار است. با توجه به $F = ۰/۵۹۳$ در سطح خطا پذیری $۰/۰۱$ یادگیری نسبت به درس در دانش آموزانی که از طریق روش استعاره تحصیل می‌کنند از دانش آموزانی که به شیوه سنتی تحصیل می‌کنند بیشتر است. فرض صفر عبارت است از اینکه نگرش آموزشی مثبت نسبت به درس در دانش آموزانی که از طریق روش استعاره تحصیل می‌کنند از دانش آموزانی که به شیوه سنتی تحصیل می‌کنند کمتر

است و فرض جانشین این گونه است که نگرش آموزشی مثبت نسبت به درس در دانش آموزانی که از طریق روش استعاره تحصیل می کنند از دانش آموزانی که به شیوه سنتی تحصیل می کنند بیشتر است.

آزمون های اثرات بین آزمودنی ها (بررسی همگنی شیب های رگرسیون)					
منبع	نوع سوم مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معنی داری
منبع	۱۷۶.۴۴۸	۳	۵۸.۸۱۶	۲۲۹.۹۴۹	۰۰۰.
مدل تصحیح شده	۱.۵۲۳	۱	۱.۵۲۳	۵.۹۵۴	۰۱۸.
ثابت	۱.۸۲۲	۱	۱.۸۲۲	۷.۱۲۴	۰۱۰.
گروه	۱۷۶.۲۲۲	۱	۱۷۶.۲۲۲	۶۸۸.۹۶۲	۰۰۰.
پیش آزمون	۱.۵۸۹	۱	۱.۵۸۹	۶.۲۱۱	۰۱۵.
گروه و پیش آزمون	۱۵.۳۴۷	۶۰	۲۵۶.		
خطا	۲۰۴۹۵.۵۵۱	۶۴			
کل	۱۹۱.۷۹۵	۶۳			
s ضریب تعیین = ۹۲۰ (ضریب تعیین تعدیل یافته = ۹۱۶)					

نتایج جدول فوق نشانگر آن است که تعامل از نظر آماری معنادار است. با توجه به $F = 28/733$ در سطح خطاپذیری $(P = 0/01)$ همگنی شیب های رگرسیون رد می شود و تعامل بین متغیر تصادفی کمکی و متغیر مستقل معنی دار است

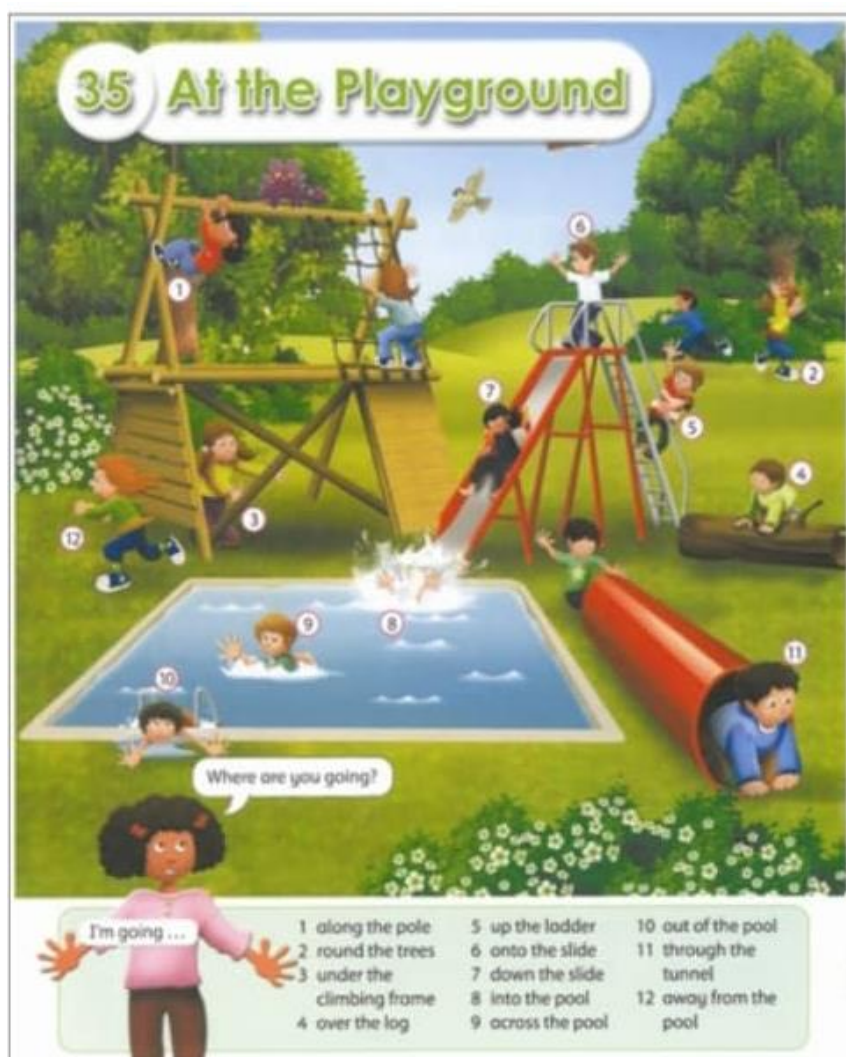
۵. نقش استعاره و تزیینات پوسترها در تثبیت یادگیری زبان خارجی

پوسترها از طریق انتقال پیام های بصری نقش مهمی در تسریع فرایند یادگیری و تثبیت آن دارند. پیام ها از طریق وسایل انتقال بصری در معض دید قرار می گیرند. این عناصر باید به منظور ایجاد حداکثر هماهنگی بین آنها با اطلاعات

بصری عمیقاً شناخته شوند و مورد استفاده قرار گیرند که عبارتند از بافت، شکل، ساختار ابزار و نمونه‌های قابل حرکت. هرچیزی که به شکل تصویری در مقابل چشم ظاهر می‌شود و دارای مفهوم است، یک پیام بصری استکنعانی، باغبان، ۱۳۹۰: ۱).

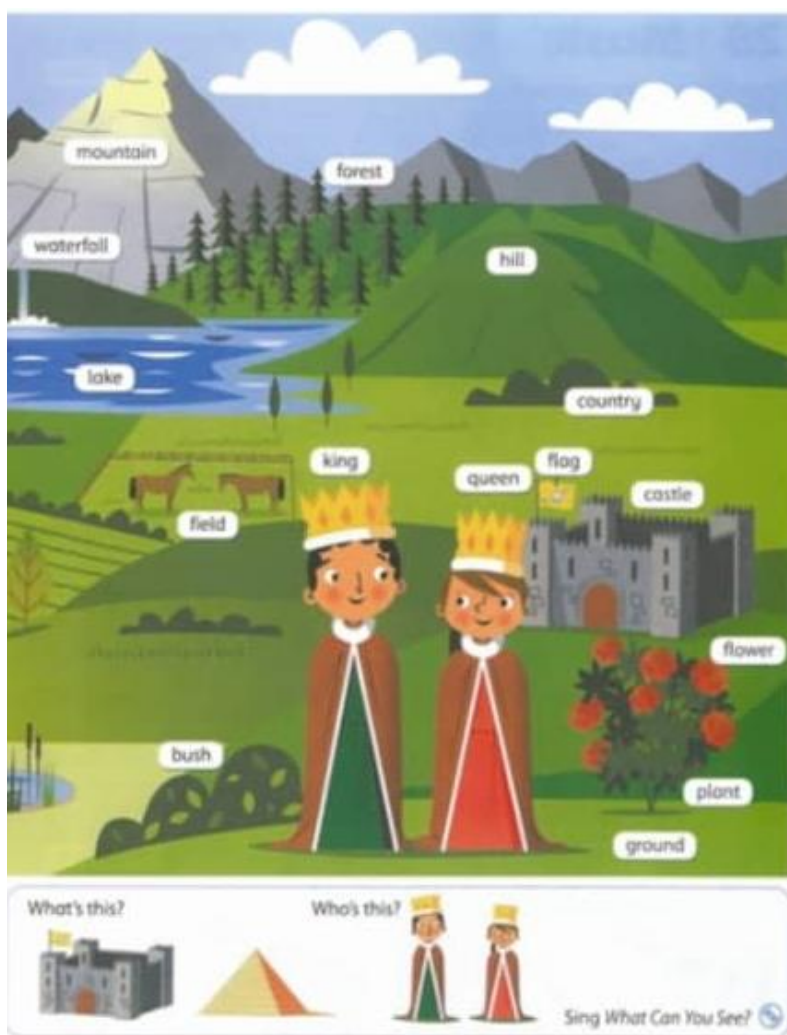
یکی از مهمترین رسانه‌های آموزشی، پوستر است که همراه با طرح، تصویر و نوشته، منطق و احساسات مخاطبان را تحت تأثیر قرار داده و پیام واضح و روشنی را در اختیار آنها قرار می‌دهد. به همین دلیل اکروزه تدابیری در راستای اصول طراحی پوستر و مختصات آن انجام می‌شود (شاهقلی، ۱۳۸۹: ۱۰).

در این میان، آموزش و فراگیری زبان خارجی با دشواری‌های خاصی مواجه است. مطالعات نشان می‌دهد استفاده از پوستره‌های آموزشی نقش مهمی در انتقال مفاهیم جدید به ذهن افراد دارد. تصویر شماره (۱) نمونه‌ای از کاربست پوستر به آموزش واژه‌ها می‌پردازد.



تصویر ۱: نمونه‌ای از تزیینات در پوستر آموزش زبان خارجی، منبع: (studentencyclopedia.ir)

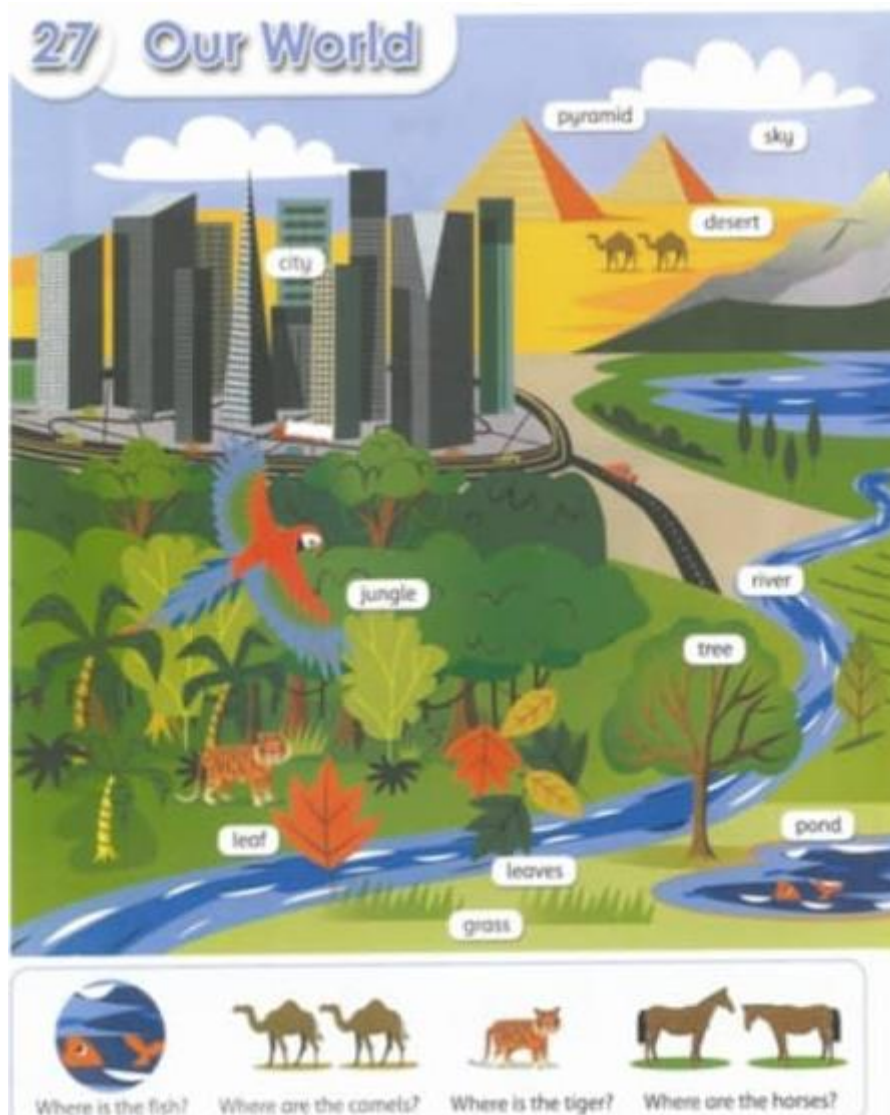
استعاره‌های کلامی-تصویری به صورت مکمل ولی با درجات مختلف، کار انتقال مفاهیم مناسبی را انجام می‌دهد. ارتباط مفاهیم حوزه‌های مبدأ و مقصد از طریق شباهت فیزیکی، پر کردن فضای خالی یک طرح واره به طور غیر منتظره و نشانه گذاری همزمان صورت می‌گیرد. در اکثر موارد استعاره های موجود در پوسترها نقش پیام رسانی را انجام می‌دهد. این نقش کاربردشناختی استعاره در دو وجه تصویری و کلامی صورت می‌گیرد، هرچند در وجه کلامی درجه به کارگیری نقش تثبیت معنایی متن نوشتاری در پوسترها متفاوت است و نیز می‌توان این نقش را به وضوح مشخص کرد (پورابراهیم، ۱۳۹۳: ۱۹).



تصویر ۲: نمونه‌ای از کاربرد استعاره های کلامی-تصویری در پوستر آموزش زبان خارجی، منبع: (studentencyclopedia.ir)

استعاره در دهه‌های اخیر در زمینه‌های گوناگون مورد استفاده بوده است. بررسی روابط استعاری متمرکز بر واسازی در پوستره‌های دهه اخیر نشان داد که تقسیم بندی سیر تحول رابطه و نوشتار با دیگر عناصر تصویر از لحاظ بیان استعاری و انواع روابط موجود در آن را می‌توان به دو گروه «پیش از واسازی» و «پس از واسازی» تقسیم کرد. در این انواع از بیان استعاری، طراح ظاهر نوشتار را با توجه به زمینه اثر به روش مفهومی و یا با بازنمایه تغییر می‌دهد و با

استفاده از بیان استعاری و اسازی سعی می‌کند نوشتار را در خدمت مفهوم پوستر قرار دهد. در گذشته طراحان می‌کوشیدند تا نوشتار را از ساختار و قالب اصلی خارجی نکنند. با گذشت زمان و کلیشه شدن رویکردهای مدرن در طراحی نوشتار، طراحان کوشیدند تا با استفاده از بیان استعاری و اسازی، نوشتار را در خدمت مفهوم و ایده اصلی قرار دهند (تقوی، حیدری، ۱۴۰۰: ۲۶-۳۶).



تصویر ۳: نمونه‌ای از کاربرد استعاره‌های کلامی-تصویری در پوستر آموزش زبان خارجی، منبع: (studentencyclopedia.ir)

با این تفاسیر کاربرد پوستره‌های آموزشی نه تنها در مرحله آموزش تأثیرگذار است بلکه منجر به تثبیت اطلاعات جدید مربوط به زبان خارجی در ذهن افراد می‌شود.



تصویر ۴: نمونه‌ای از کاربرد استعاره‌های کلامی-تصویری در پوستر آموزش زبان خارجی، منبع: (studentencyclopedia.ir)

مطالعه سیر تحول در طراحی نشان می‌دهد که حروف‌نگاری در گذر زمان به مهمترین عنصر در طراحی پوستر تبدیل شده است. حروف‌نگاری به عنوان عنصر تکمیل‌کننده تصویر در طراحی پوستر استفاده شده است. نوشتار و حروف‌نگاری به تدریج به عنوان عنصر اصلی برای بیان ایده پوستر به کار رفته است (تقوی، ۱۴۰۰: ۴۴).

نتیجه‌گیری

به عنوان نتایج کلی این پژوهش می‌توان گفت، درک استعاره با استفاده از زبان خودکار دانش‌آموزان و با استفاده از رویکرد آموزشی موقعیتی و تکلیف‌محور بهتر و سریع‌تر صورت می‌گیرد. و اگر در کتب خارجی به این مهم توجه شود مسلماً به درک استعاره دانش‌آموزان در متون ادبی کمک شایانی خواهد شد. همچنین نتایج نشان داد که یادگیری دانش‌آموزانی که از طریق روش استعاره تحصیل می‌کنند از دانش‌آموزانی که به شیوه سنتی تحصیل می‌کنند بیشتر است. نگرش آموزشی مثبت نسبت به معلم در دانش‌آموزانی که از طریق روش استعاره تحصیل می‌کنند از دانش‌آموزانی که به شیوه سنتی تحصیل می‌کنند، بیشتر است و نگرش آموزشی مثبت نسبت به مدرسه در دانش‌آموزانی که از طریق روش استعاره تحصیل می‌کنند از دانش‌آموزانی که به شیوه سنتی تحصیل می‌کنند، بیشتر است. در این میان کاربست پوسترهای آموزشی نیز نقشی تعیین‌کننده در تثبیت آموخته‌ها دارد. یکی از روش‌های مهم کاربرد

استعاره، استعاره تصویری از طریق پوستره‌های آموزشی است که از طریق نقش مهمی که در توسعه تصویرسازی ذهنی دارد نقش مهمی در تثبیت یادگیری آموزش زبان خارجی و تثبیت آن در حافظه زبان آموزان دارد. لذا کاربر است این رویکر توسط سازمانها و نهادهایی که در راستای آموزش زبان خارجی فعالیت دارند می تواند نقش مهمی در صرف جویی در زمان آموزش و میزان موفقیت افراد داشته باشد.

منابع

کتاب‌ها

شاقلی، ریحانه. (۱۳۸۹). رسانه های آموزشی با رویکردی به پوستر. تهران: دامینه.

شعبانی، حسن. (۱۳۷۱). روشها و فنون تدریس. تهران: سمت

هاوک، ترنس. (۱۳۸۰). استعاره. ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.

مقالات

پورابراهیم، شیرین. (۱۳۹۳). «بررسی استعاره های کلامی-تصویری در چند پوستر مناسبتی زبان فارسی»، پژوهشهای زبان شناسی، ش ۱۱۲، صص ۱۹-۳۵.

پیش قدم، رضا و همکاران. (۱۳۹۰). «تحلیل کیفی استعاری و فرصت‌های یادگیری زبان»، مجله زبان شناسی کاربردی، شماره ۱، صص ۱۰۸-۷۷.

تقوی، مهسا؛ حیدری، مجید. (۱۴۰۰). «تحلیل بیان استعاری «واسازی» در پوسترهای نوشتار- محور دهه ۹۰ (در گالری طراحان آزاد)، فردوس هنر، شماره ۴.

کنعانی، مهدیه؛ باغبان ماهر، سجاد. (۱۳۹۰). «جایگاه پیام بصری در ایجاد فرهنگ صرفه جویی آب (مطالعه پوسترهای گرافیکی)»، رشد آموزش هنر، شماره ۲۷.

هاشمیان، محمود. (۱۳۹۳). «رشد توانش زبان استعاری فراگیران زبان انگلیسی در سطح متوسطه»، آموزش مهارت‌های زبان، شماره ۱(۴)، صص ۱-۱۷.